

# لالہ دیدم ، شعلہ بود

محمد جعفر نیکپور

تجملہ

www.ketab.ir

|                       |                                                          |
|-----------------------|----------------------------------------------------------|
| سرشناسه :             | نیک پور، محمدجعفر، ۱۳۶۲ -                                |
| عنوان و نام پدیدآور : | لاله دینم ، شعله بود / محمدجعفر نیک پور خشکروندی ( نجم ) |
| مشخصات نشر :          | تهران : ارباب قلم، ۱۳۹۲                                  |
| مشخصات ظاهری :        | ۸۰ ص                                                     |
| شابک :                | 978-600-93620-2-8                                        |
| وضعیت فهرست نویسی :   | فیا                                                      |
| موضوع :               | شعر فارسی - قرن ۱۴                                       |
| رده بندی کنگره :      | ۱۳۹۲۲۷۵/۸۳۶۲PIR                                          |
| رده بندی دیویی :      | ۱۶۲۴۸                                                    |
| شماره کتابشناسی ملی : | ۳۳۶۳۷۳۷                                                  |



انشارات ارباب قلم

آدرس: تهران رسالت ح هابی ( ۱۶ متری اول مجیدیه ) نبش ۱۶ پ ۲

تلفن ۰۹۱۹۰۰۶۳۹۴۹ - ۲۲۳۲۶۸۱۰

E-mail: arbabghalampublish@gmail.com

|            |                                  |
|------------|----------------------------------|
| نم کتاب :  | لاله دینم ، شعله بود             |
| نویسنده :  | محمدجعفر نیک پور ( نجم )         |
| نشر :      | ارباب قلم                        |
| نوبت چاپ : | اول / ۱۳۹۳ / تهران               |
| تیراژ :    | ۱۰۰۰                             |
| ویراستر :  | موسسه مشوره و تحقیق کل و کوش قلم |
| نظر چاپ :  | موسسه مشوره و تحقیق کل و کوش قلم |
| حروفچینی : | کل و کوش                         |
| طرح جلد :  | کل و کوش                         |
| شابک :     | 978-600-93620-2-8                |

## فهرست

|                        |                        |
|------------------------|------------------------|
| بازی با دها ..... ۳۴   | پیش گفتار ..... ۸      |
| دیر شد ..... ۳۷        |                        |
| نقطه پیدایش ..... ۳۸   |                        |
| کلنجار ..... ۴۱        | ***                    |
| نی زار ..... ۴۴        |                        |
| تنگلی ..... ۴۵         | عاشق نه عاشق ..... ۱۲  |
| رنگین پایه ها ..... ۴۸ | بارش ته چین ..... ۱۴   |
| خطیب ..... ۵۰          | در بسته ..... ۱۷       |
| فریادی از دور ..... ۵۱ | مرمزه لغت ..... ۱۸     |
| سکوت ..... ۵۳          | سامان ..... ۱۹         |
| تردید در ..... ۵۴      | دییایچی رویا ..... ۲۰  |
| طاقت بهانه ..... ۵۷    | ورپرینه ..... ۲۲       |
| سکوت ..... ۵۹          | وسواس ..... ۲۳         |
| پند می گویم و ..... ۶۰ | تراوش ..... ۲۴         |
| دلهره ..... ۶۲         | بیقوت ..... ۲۷         |
| ورق گردانی ..... ۶۳    | آواز و تنهایی ..... ۲۸ |
| قهرمان عطوفت ..... ۶۵  | نیرنگ ..... ۳۰         |
| لاله بیدم ..... ۶۹     | دلهره ..... ۳۲         |

تالار بارها ..... ۷۱

احساس نی لیک ..... ۷۳

گذرگاه اندیشه ..... ۷۵

خدا یاد می کنی ..... ۷۶

خبرنگار ..... ۷۸



کتابهای منتشر شده شاعر ..... ۰۰۰

www.ketabonline.ir

## پیش گفتار

در دفتر باقیات ، شعری خواهم نوشت که دست لطیف بهار ، به مناجات بلند شود و پای ارادت تابستان ، در نگاههای خیس زمستان ، لطافت باران را لمس نماید .

پنجره‌های لطاق تنهایی خیالم را ، با واژه‌های طلوع آفتاب راهیان سحر و سرشک بلور آب ناز نگاه محبت تو ، می‌آرایم .

گلبرگ‌های انیشتنه را ، با موج باد ، به بوسه یاد ، توأم می‌کنم و بایرند حضور نهن ، ظرافت می‌بخشیم .

حمله رنگین و باصفایی مهیا می‌کنم ، که لبر خسته و بغض گرفته را ، آرامش بخشد و حمله باد خزان را ، با دیدار سایه‌های بلورین خاطره‌ها ، و رنگین کمان نقاشی‌های من ، به گوشه خلوت نشانند و ...

لین بار طوفان شرمسار از کرده ، به بال‌های رنگارنگ زورق حریر بریایا ، و ریاحین ارتفاع عشق آسمان‌ها ، و رلز سبز لنتهاب عاطفه و نقش آفرین بهار ،

شبیخون نرزد و در سکوت سایه‌های شعر، و امتداد آیه‌های نوق، تانشت  
خروس خوان، جنگل را برهنه و نیزه‌های خدا را، در اضطراب پیر شده  
لحظه‌ها، بی‌نوا و خلع سلاح ننماید

از دیروز تا امروز، سرچشمه جویبار شعر، از دل‌منه کومه‌های آرزو و آواز ابرها، از دشت  
وسیع احساس‌ها، تنهایی‌ها، خواب‌ها، تابان‌های گمشده اندیشه‌های تبعیدی، گذشت و  
خوشه‌های لشک در دیدگان بغض گرفته غریبان، جاری ساخت و خود را به قله بلند فردا و  
قافله سالار کوچ پرستوها، در بهاران رسانید. و، اکنون عطر عشق آیین‌های شراب در  
جام‌های بلورین پاکی‌ها و اتفاق یک اندیشه نوین را، به صداقت برگ درخت، با بیان ساده به  
دست عزیزان رسانده‌ام، که راز سبز انسانی را به تب حسرت نویسنده، تا مرز حادثه بخوانند،  
و سایه‌های بیداری را، در خاموشی غریبانه گمنامی او منور سازند.

وقتی در تراکم غوغایی‌ها، و انبوه اعتراض کلاغ‌های عبوس! در بهار سبز، پرستوها  
آواز خوانند، باغ خاطره سمند سرکش باد، در خزان ویران می‌شود، و بال آبی باران سرخ  
می‌گردد، و کاروان تندریر، عزا می‌گیرند و نجواهای غم در سکوت تردید فریاد می‌زنند،  
که مستی از سر بریده، و طنین زمزمه شهر شعر، آهنگ ندارد.

من جویبار شعر را با فشار گلوی قلم، و انفجار طلوع سبز احساس و اندیشه، به مظهر  
عاطفه و مزرع بهار، تبدیل کرده‌ام و امواج نگاه ترا به قلم کشیده‌ام که اگر باد خزان، جنگل  
بی در و پیکر سواحل ایهامات را، خلع سلاح کرد، بدانیم شکوفه‌های سفید درخت ستاره  
وجود دارند تا سایبان باشند، آن وقت، سایه ملاحیت بارش، خستگی ملالت‌بار روزانه را،  
برطرف نماید، آینه قلب‌ها را از غبارها زداید، اندیشیدن را در ذهن نمو دهد، و در آرامش و  
سکوت، فقط هی‌هی گله چرنان را به گوش چشم بشنود و لطافت ذوق نوآوری را لمس  
نماید، چه آن که سراید، یا آن که خواند!

کاش جنگل شهر بود

شاخه‌های هر درخت

هم چو انسان بودند  
پای کوی و کوچه هایش  
بوته های نارون می کاشتم  
شاخه های خشک را  
با تبر پی می زدم  
بوته های خفته را  
یک تلنگر می زدم

من رنگ آینه های صدا را، از نگاه دختران شب شنیدم، و یادگار آواز رقص شبهای  
مهتابی را، بر لبهای لطیف نسیم صبحگاهی خواندم، تا تاریخ بیادیشد آوای قرن می رسد  
و من سرودم!

به قاب نقره ای بالا سر بنگرید چه زیبا بافته شده است!  
آن اولین کار هنری من است کاش جنگل شهر بود

رشت - بهار ۹۰

محمد جعفر نیک پور

نجم